



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ / آذر / ۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: آیا نهی از شیء مقتضی فساد است یا خیر؟ مقام اول: عبادات - مصادف با: ۴ جمادی الاولی ۱۴۴۲

جهت دوم: جهت عقلی - کلام امام خمینی و بررسی آن

جلسه: ۵۵

سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در جهت دوم از مقام اول پیرامون اقتضاء نهی للفساد بود. عرض کردیم در جهت اول یعنی جهت لفظی و نیز در جهت دوم یعنی جهت عقلی، حق آن است که نهی از عبادت موجب فساد و مقتضی فساد نیست و به تعبیر دیگر دلالت بر فساد نمی‌کند. لکن امام خمینی در این مقام مطلبی دارند که مطلب ایشان را نقل می‌کنیم و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلام امام خمینی

امام خمینی می‌فرماید: نهی از عبادت تارة نهی تحریمی نفسی است و اخری نهی تنزیهی و ثالثة نهی غیره است.

۱. تعلق نهی تحریمی نفسی به عبادت

آنچه تا به حال مطرح کردیم و امام خمینی نیز همان را می‌فرماید این است که اگر نهی تحریمی نفسی مولوی به عبادتی متعلق شود، شکی نیست که اقتضاء فساد دارد، یعنی از جهت عقلی همانطور که در جهت لفظی گفته شد، اگر نهی به عبادت متعلق شود و این نهی، نهی تحریمی نفسی باشد، مقتضی فساد است. زیرا وقتی نهی به عبادت متعلق می‌شود، کشف از مبعوضیت آن عمل نزد شارع می‌کند یا کاشف از این است که آن عمل دارای مفسده است. حال چیزی که دارای مبعوضیت یا مفسده باشد، دیگر نمی‌تواند مقرب الی المولا باشد. در عبادت خصوصیت مقربیت اخذ شده، و ممکن نیست بین مقربیت و مبعوضیت و مفسده داشتن، جمع شود. لذا لا شبهة فی اقتضاء النهی التحریمی النفسی للفساد. این مطلب روشن است و بحثی در آن نیست و امام خمینی نیز همین را گفتند.

منتهی ایشان اشاره‌ای به سخن استادشان صاحب درر، مرحوم حاج شیخ می‌کنند، که ایشان خودشان را به زحمت انداخته و تلاش کرده که نهی متعلق به عبادت به حسب ظاهر را به نوعی متوجه امر خارج از عبادت کنند.^۱ در درر، مرحوم حاج شیخ به نحوی مسئله را تصویر کرده که اساساً این بحث را تحت عنوان مسئله اجتماع امر و نهی قرار داده، امام خمینی می‌فرماید: این کار درستی نیست، زیرا بحث، بعد از این است که عبادت متعلق نهی قرار گرفته، یعنی فرض کردیم که عبادت خودش متعلق نهی واقع شده است، آنگاه بحث می‌کنیم که این نهی متعلق به نفس العباده آیا اقتضاء فساد دارد یا ندارد؟

پس اینکه مرحوم حاج شیخ تلاش می‌کند متعلق نهی را امری خارج از خود عبادت قرار دهد، این امری است که باعث می‌شود که از موضوع بحث خارج شویم. این مطلب هم مسئله‌ای ندارد و به نظر می‌رسد حق با امام خمینی است.

^۱ درر، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۲. تعلق نهی تنزیهی به عبادت

عمده سخن درباره مطلبی است که امام خمینی در مورد نهی تنزیهی فرمودند و البته بعد در مورد نهی غیری. در مورد تعلق نهی تنزیهی و کراهتی به عبادت ایشان می‌فرماید: اگر این نهی بر تنزیهیت باقی بماند و تغییر نکند، دلالت بر مرجوحیت متعلق خودش می‌کند و اگر مرجوحیت متعلق نهی ثابت شد، معنایش این است که نزد شارع عدمش بهتر از وجود آن است، معنای مرجوحیت این است. درست است شارع تحریم مولوی و الزامی نکرده، اما کراهت به معنای مرجوحیت آن عمل است، یعنی خداوند متعال از این عمل چندان خوشش نمی‌آید، حال چطور می‌توانیم چیزی که مرجوحیت دارد را بگوییم مقرب الی المولی است؟ مرجوحیت با مقربیت قابل جمع نیست، همانطور که مبعوضیت با مقربیت قابل اجتماع نیست، این امر مسلم و واضحی است. عقل می‌گوید: نمی‌شود چیزی هم مقرب باشد و هم مبعوض باشد و هم محبوب، آنچه در مورد مکروه اتفاق می‌افتد همین است که درجه خفیف تری از مبعوضیت یعنی مرجوحیت نسبت به این عبادت وجود دارد، خداوند چندان از این عمل خوشش نمی‌آید، آنوقت چطور عقل می‌پذیرد که چیزی که مرجوح است و خیلی مولا نسبت به آن رغبتی ندارد انجامش باعث قرب و محبوبیت نزد مولا شود. لذا ایشان معتقد است نهی تنزیهی نیز با صحت قابل جمع نیست، پس کأنه نظر ایشان این شد که نهی تنزیهی از عبادت نیز مقتضی فساد است.

بعد در ادامه ایشان می‌فرماید: این روشن است، آنچه محل بحث است این است که چطور شارع متعال چیزی را که مرجوح است، اذن در اتیان به آن داده است؟ زیرا معنای کراهت و نهی تنزیهی، اذن در انجام آن است و اینکه انجام آن عمل را اجازه داده، یعنی انجام شود اشکالی ندارد ولی اگر انجام نشود بهتر است. مسئله این است که چطور ممکن است خداوند متعال اذن و ترخیص دهد به چیزی که مرجوح است؟ نهی تنزیهی ملازم با ترخیص است، آنگاه چگونه ممکن است خداوند متعال ترخیص دهد در امر مرجوح و چیزی که چندان برای او خوشایند نیست و اجازه دهد به عبادت فاسد؟ عمده این است، زیرا گفتیم بالاخره نهی تنزیهی از عبادت نیز مقتضی فساد است، لذا نتیجه این است که کأنه خداوند متعال به ما اجازه داده که عبادت فاسد را به جا بیاوریم، این و اذن در اتیان عبادت فاسد باشد، اذن در تشریح است یعنی چیزی که نزد شارع عبادت ندارد را می‌توانی انجام دهی، این چطور ممکن است که خداوند متعال به ما ترخیص در تشریح دهد؟ این اشکالی است که در این مقام به نظر می‌رسد.

امام خمینی می‌فرماید: اگر ما احراز مرجوحیت کنیم چاره‌ای نداریم که خودمان را از این اشکال خلاص کنیم. آن چیزی که می‌تواند ما را از این اشکال خلاص کند این است که بگوییم این ترخیص حیثی است. یعنی در اینکه این عبادت مرجوح است و نهی تنزیهی به آن متعلق شده و اینکه نمی‌تواند صحیحا واقع شود بحثی نیست، اما اجازه‌ای که برای اتیان به این عبادت فاسد صادر شده است معنایش این است که این عبادت حرمت ذاتی ندارد، اما هیچ منافاتی ندارد که از جهت دیگری حرمت تشریحی پیدا کند. بر فرض که حرمت تشریحی آن با این بیان ثابت شود، منافات ندارد که حرمت ذاتی نداشته باشد.

پس طبق این بیان اذن به اتیان عمل از حیثی مشکلی ندارد، ترخیص در انجام عمل در واقع ترخیص است از حیث عدم کون هذه العباده محرما ذاتیا، اما از حیث تشریح همین عمل می‌تواند حرام باشد. این مطلبی است که ایشان در مورد نهی تنزیهی فرمودند.

۳. در مورد نهی غیری به عبادت

در مورد نهی غیرى ایشان مى‌فرماید: اگر نهی غیرى به عبادتى متعلق شود، از نظر عقل مقتضى فساد نیست، نهی غیرى مثل نهی عن الضد، بنائاً على القول به، مثلاً امر به «ازل النجاسة عن المسجد» در واقع متضمن نهی غیرى از نماز است، زیرا نماز ضد ازاله نجاست است، اگر ما این را بپذیریم که امر به شیء مقتضى نهی از ضد است، که البته خود امام خمینی این را قبول نکردند، نه نسبت به ضد عام و نه نسبت به ضد خاص، اما مى‌فرماید: «على القول به» وقتى نهی مى‌شود از ضد و نهی مى‌شود از نماز به عنوان ضد ازاله، این اقتضاء فساد نماز را ندارد. زیرا نهی غیرى دال بر مبعوضیت متعلقش نیست، این فرق مى‌کند با نهی تحریمی مولوی و نهی تنزیهی، آن دو کاشف از مبعوضیت متعلق خودشان هستند، حال با اختلاف درجه و مرتبه، اما نهی غیرى در واقع تنها معنایش این است که برو آن کار را انجام بده، یعنی برای الزام مکلف به انجام دادن فعل ضد است و لاغیر، پس کاشف از مبعوضیت متعلق نیست، همانطور که امر غیرى اینطور است، امر غیرى یا امر مقدمی کاشف از محبوبیت متعلق نیست، مگر اینکه خودش یک مصلحت خاصی داشته باشد، مثل امر به وضو برای نماز که خودش یک محبوبیتی دارد، ولی این محبوبیت وضو به دلیل یک امر نفسی دیگر ثابت شده است. برای همین است که اگر کسی فقط للصلوة قبل از وقت وضو بگیرد، با این وضو نمی‌توان نماز خواند.

پس امر مقدمی کاشف از محبوبیت متعلق نیست بلکه صرفاً در مقام الزام مکلف برای ذی‌المقدمه است، لذا اگر امر مقدمی کاشف از محبوبیت نباشد، همانطور که امر مقدمی نتیجه و ثمره‌ای در این جهت ندارد، نهی مقدمی یا نهی غیرى هم کاشف از مبعوضیت و فساد نخواهد بود. پس اگر نهی غیرى به عبادتى متعلق شد، از نظر عقل مقتضى فساد نیست. فقط یک مطلب باقی می‌ماند. اگر گفتیم عدم الامر مشکلی ایجاد نمی‌کند و صرف ملاک برای صحت عبادت کافی است، آنگاه می‌توانیم حکم به صحت عبادتى کنیم که به نهی غیرى مورد نهی قرار گرفته است. پس نهی غیرى عقلاً مقتضى فساد نیست.

اشکال

به هر حال کاری که از ناحیه مولا مورد نهی قرار بگیرد، ولو نهی غیرى، حداقل این است که انجام دادنش تجرى بر مولا است. وقتى مولا مى‌گوید: از مسجد ازاله نجاست کن و به نهی غیرى از نماز به جای ازاله نهی مى‌کند، اگر مکلف مخالفت کند و نماز بخواند، خود اتیان به کاری که مورد نهی غیرى قرار گرفته تجرى بر مولا است و متجری چگونه مى‌خواهد با این کار به مولا نزدیک شود. بنابراین اتیان به نهی غیرى نیز لایمکن التقرب به، همانطور که در نهی تنزیهی گفته شد که بین مرجوحیت و صحت قابل جمع نیست، بین مرجوحیت و مقریبت نمی‌توان جمع کرد، بین کاری که به نهی غیرى ممنوع شده و مقریبت نیز نمی‌توان جمع کرد، اصلاً لایمکن التقرب باتیان الفعل المنهى عنه^۱.

پاسخ

ایشان مى‌فرماید: این اشکال وارد نیست. زیرا:

اولاً: کسی که به فعل ضد مشغول مى‌شود و از ضد دیگر خودش را کنار مى‌کشد، در واقع نسبت به ترک ضد اهم عاصی محسوب مى‌شود. خداوند گفته برو از مسجد ازاله نجاست کن، مکلف با اینکه مى‌داند ازاله نجاست از مسجد اهم از خواندن نماز واجب خودش است اما ازاله را ترک مى‌کند و مشغول نماز مى‌شود. الان این مکلف عاصی محسوب مى‌شود، از باب اینکه ضد اهم را ترک

^۱ درر، ص ۱۸۵، حاشیه ۱.

کرده است، دیگر غیر از این عنوان دیگری بر این فاعل نمی‌توانیم منطبق کنیم، این به خاطر عمل خودش متجری محسوب نمی‌شود اینک نماز خوانده تجری نیست، بلکه از این جهت که ترک ازاله کرده عصیان کرده است و به واسطه عصیان استحقاق عقوبت دارد ولی نمیتوانیم بگوییم متجری هم محسوب می‌شود، لذا نمی‌توان گفت هم عاصی است و هم متجری، عاصی از حیث ترک ضد اهم و متجری از حیث فعل مهم، این دو مثل هم است، یعنی به نفس اتیان ضد مهم، در واقع عصیان کرده است نسبت به فعل اهم.

ثانیا: فرضا عنوان تجری هم بر این کار صدق کند و این مکلف به واسطه اتیان به ضد مهم و ترک ضد اهم متجری محسوب شود، اما تجری که موجب فساد عمل نیست. اگر تجری باعث می‌شد که عمل فاسد شود، حق با شما بود، این عمل باطل بود، فعل مهم فاسد بود، نماز مکلف صحیح نبود، لکن فعل او، عمل او به چه دلیل باطل شود؟ اینجا مبعوضیت به فعل او سرایت نکرده، بلکه می‌توانیم بگوییم این فاعل از نظر جرئت بر مولا کار قبیح انجام داده، به عبارت دیگر قبیح فاعلی دارد، قبیح فعلی که ندارد و قبیح فاعلی موجب بُعد مکلف به خاطر عملش نمی‌شود. بلکه او به خاطر جرئت و جسارت بر مولا می‌تواند سرزنش شود، به خاطر قبیح فاعلی، ولی از نظر فعلی مرتکب خلاف نشده تا بخواهد بواسطه مبعوضیت فعلش، فعلش را ما حرام کنیم. پس خود فعل مشکلی ندارد، اما مشکل تجری فاعل بر مولا، مشکلی نیست که سرایت کند به عمل و عمل را فاسد کند.^۱

بررسی کلام امام خمینی

در مورد نهی تحریمی نفسی، مطلب ایشان همان مطلبی است که ما گفتیم و لذا در این مورد بحثی با ایشان نیست، ما نیز گفتیم نهی تحریمی نفسی که به عبادت متعلق می‌شود از نظر عقلی اقتضاء فساد دارد، همانطور که از نظر لفظی دلالت بر فساد می‌کند. اشکالی که ایشان به مرحوم حاج شیخ کردند نیز به نظر ما وارد است.

اما در مورد نهی تنزیهی ایشان فرمودند: اگر عبادتی متعلق نهی تنزیهی واقع شود، لایجتمع مع الصحه، زیرا از نظر عقل مبعوضیت در هر مرتبه‌ای ملازم با فساد است، زیرا جمع بین مقربیت و مبعودیت ممکن نیست.

ببینیم آیا واقعا اینچنین است؟ به نظر می‌رسد عقل در برخی مراتب می‌تواند بین این دو جمع کند، اگر برای مبعوضیت یا محبوبیت وجود تشکیکی قائل شدیم، طبیعتا نور شدید و وجود قوی، در کنارش ظلمت و تاریکی یا عدم وجود ندارد، اما نور ضعیف، درست است یک محدوده‌ای را روشنی می‌بخشد اما ممکن است زوایایی از آن فضا و مکان مبتلا به ظلمت و تاریکی باشد، حال اگر چیزی یا عبادتی متعلق نهی تنزیهی واقع شود، از آنجا که نهی تنزیهی درجه ضعیفی از مبعوضیت را می‌رساند منافاتی ندارد که در کنارش بتوان درجه ضعیفی از مقربیت را نیز ایجاد کرد.

اگر گفتیم کراهت در عبادت به معنای اقلیت ثواب است حال یا اقلیت ثواب نسبت به افراد مشابه، یا نسبت به یک چیزی دیگری، مثلا در مورد نماز اقتداء حاضر به مسافر و اینکه نهی تعلق گرفته است به اقتداء حاضر به مسافر، آنجا عرض شد که برخی معتقدند این نهی به معنای اقلیت در ثواب است، اقلیت در ثواب معنایش این است که این نماز جماعت، ثوابش کمتر از جماعتی است که امام آن حاضر باشد. احتمال دیگر این بود که ثواب این جماعت از ثواب نماز فرادی کمتر است. اینجا اگر گفتیم این نهی ارشاد به

^۱ مناہج، ج ۲، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

اقلیت ثواب می‌کند، دیگر این نهی، نهی تنزیهی و کراهتی مولوی نیست، و لذا این عبادت می‌تواند صحیح باشد، اما اگر گفتیم نهی تنزیهی یک نهی مولوی است که دلالت بر مبعوضیت عمل می‌کند، بله، در این صورت باید قائل به فساد شویم.

پس محصل سخن ما با امام خمینی این است که نهی اگر قابل حمل بر اقلیت ثواب باشد، عقلا مقتضی فساد نیست، اما اگر یک نهی مولوی باشد و ارشاد به اقلیت ثواب نداشته باشد، قهرا باید بگوییم عبادتی که به این صورت منهی‌عنه قرار گرفته، اگر اتیان شود فاسد است.

اما در مورد نهی غیری همانطور که امام خمینی فرمودند چون دلالت بر مبعوضیت متعلق نمی‌کند، عقلا اقتضاء فساد ندارد، این هم مطلب صحیحی است. این چیزی بود که در باب عبادات در جهت دوم، یعنی جهت عقلی لازم بود مطرح شود.

بحث جلسه آینده

بحث در مقام اول تقریبا تمام شد. می‌رویم سراغ مقام دوم یعنی نهی از معامله. خود نهی از معامله دو جهت دارد تارة از جهت لفظی و اخری از جهت عقلی باید بحث کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»